

۸۶۳۰
۱۶۹۶۳

نظر قرآن درباره قلب



استاد شهید مرتضی مطهری

انسان در عین
اینکه موجودی
واحد است،
صدها و هزارها
بعد وجودی دارد.
«من» انسانی-
عبارتست از
مجموعه بسیاری
از اندیشه ها،
آرزوها، ترس ها،
امیدها، عشق ها
و...

ترس ها، امیدها، عشق ها و...
همه این ها در حکم رودها و نه‌رهای هستند که همه در یک مرکز به هم می پیوندند. خود این مرکز دریایی عمیق و ژرف است که هنوز هیچ بشر آگاهی ادعا نکرده که توانسته است از اعماق این دریا اطلاع پیدا کند فلاسفه و عرفا و روانشناسان هر یک به سهم خود به غور در این دریا پرداخته اند و هر یک تا حدودی به کشف رازهای آن موفق شده اند، اما شاید عرفا در این زمینه موفق تر از دیگران بوده اند. آنچه را که ما روح ظاهر می نامیم، رشته ها و رودهایی است که به این دریا می پیوندند. حتی خود عقل نیز یکی از رودهایی است که به این دریا متصل می شود.

قرآن آنجا که از وحی سخن می گوید هیچ سخنی از عقل به میان نمی آورد بلکه تنها سروکارش با قلب پیامبر است. معنای این سخن این است که قرآن به نیروی عقل و با استدلال عقلانی برای پیامبر حاصل نشده، بلکه این قلب پیغمبر بود که به حالتی رسیده غیر قابل تصور برای ما، و در آن حالت استعداد درک و شهود آن حقایق متعالی را پیدا کرده است. آیات سوره ی نجم و سوره ی تکوین کیفیت این ارتباط را تا حدودی بیان می کنند.

قرآن آنجا که از وحی سخن می گوید و آنجا که از قلب گفتگو می کند، بیانش فراتر از عقل و اندیشه می رود اما ضد عقل و اندیشه نیست. در این مورد قرآن بینشی فراتر از عقل و احساس

شاید نیازی به توضیح نباشد که مقصود از قلب در اصطلاح عرفانی و ادبی، آن عضو گوشتی که در سمت چپ بدن واقع شده و همچون یک تلمبه خون را در رگ ها جاری می سازد نیست. مثلاً در این تعبیر قرآن:

ان فی ذلک لذکری لمن کان له قلب (سوره ی ق، آیه ی ۳۷)
و یاد این تعبیر عرفانی بسیار لطیف حافظ:
دل مریمه شد و غافل من درویش

که این شکاری سرگشته را چه آمد پیش روشن است که منظور از دل و قلب، حقیقتی متعالی و ممتاز است که به کلی با این عضو بدن تفاوت دارد. و همین طور آنجا که قرآن از بیماری دل ها یاد می کند:

فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضاً (سوره ی بقره، آیه ی ۹)

معالجه ی این بیماری از پزشک امراض قلب ساخته نیست اگر پزشکی بتواند این نوع بیماری را علاج کند بی شک می باید متخصص دردهای روحی باشد.

تعریف قلب

پس مقصود از این قلب چیست؟ پاسخ این سؤال را باید در حقیقت وجود انسان جستجو کرد. انسان در عین اینکه موجودی واحد است، صدها و هزارها بعد وجودی دارد. «من» انسانی عبارتست از مجموعه ی بسیاری از اندیشه ها، آرزوها،



هدیه ی انانیتان به قرآن عشق می‌ورزند

ی ۲۹)

اگر راه تقوا و پاکی را پیش گیرید خدا نور روشنایی در قلب شما
قرار می دهد.

و یاد آیه ای دیگر:

و الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا (سوره ی
عنکبوت، آیه ی ۲۹)

کسانی که در راه ما با خلوص نیت کوشش کنند ما راه خود را
بر روی آنها باز می کنیم.

متقابلاً از اینکه کارهای ناشایست انسان روح او را تیره و کدر
می کند و کشش ها و گرایش های پاک را از انسان می گیرد،
به کزات در قرآن سخن رفته است. از زبان مؤمنین می گوید:

ربنا لاتترغ قلوبنا بعد اذهدیتنا (سوره ی آل
عمران، آیه ی ۸)

و یاد روصف بدکاران:

کلاب ران علی قلوبهم ماکانوا یکسبون (سوره ی
مطففین، آیه ی ۱۴)

چنین نیست بلکه ظلمت ظلم و بدکاریهایشان بر دلهای آنها
غلبه کرد.

فلما زاغوا ازاع الله قلوبهم (سوره ی صف، آیه ی ۵)

چون از حق روی گردانیدند خدا هم دل هایشان را از اقبال به
حق بگردانید.

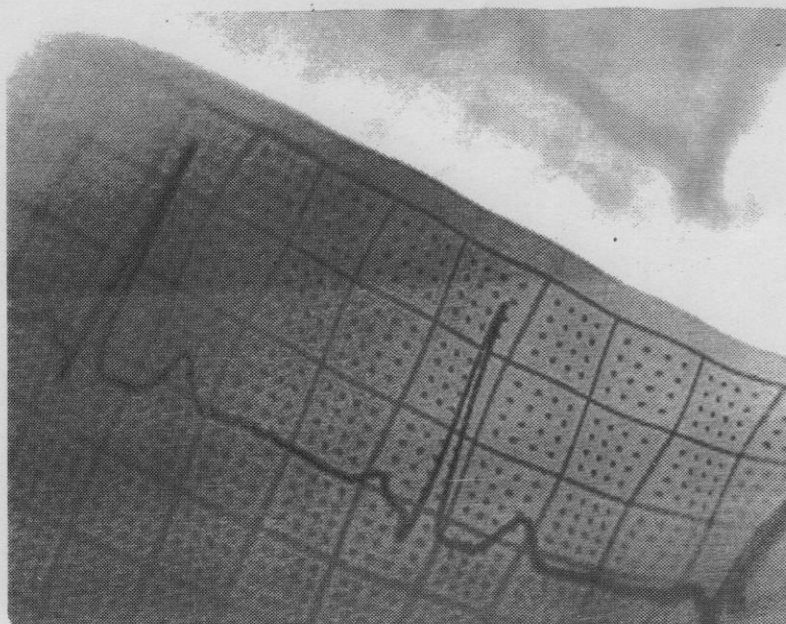
و یا از قفل زده شدن و مهر خوردن بر دلها و قسی شدن قلب
ها سخن می گوید:

ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی
ابصارهم غشاوة (سوره ی بقره، آیه ی ۷)

وجعلنا علی قلوبهم اکنة ان یفقهوه (سوره ی انعام،
آیه ی ۲۵)

بر دل هایشان پرده نهاده ایم که فهم نتوانند کرد.

کذلک یطبع الله علی قلوب الکافرین (سوره ی



رایان می کند که اساساً عقل را بدان راهی نیست و از درک
آن عاجز است.

خصوصیات قلب

قلب از دیدگاه قرآن یک ابزار شناخت نیز به حساب می آید.
اساساً مخاطب بخش عمده ای از پیام قرآن، دل انسان است.
پیامی که تنها گوش دل قادر به شنیدن آن است و هیچ گوش
دیگری را یارای شنیدن آن نیست. از این رو قرآن تأکید
زیادی در حفظ و نگهداری و تکامل این ابزار دارد. در قرآن
به کزات به مسایلی از قبیل تزکیه ی نفس و روشنایی قلب و
صفای دل برمی خوریم:

قد افلح من زکیها (سوره ی الشمس، آیه ی ۹)

رستگار شد کسی که قلب خود را از آلودگی ها پاک نگه
داشت.

کلاب ران علی قلوبهم ماکانوا یکسبون (سوره
ی مطففین، آیه ی ۱۴)

سخن این ها را نخوان که کارهای ناشایست اینان بر روی
قلب هایشان تیرگی ها و زنگارها قرار داده است.

و درباره ی روشنایی قلب می گوید:

ان تتقوا الله یجعل لکم فرقاناً (سوره ی انفال، آیه

قلب از دیدگاه
قرآن یک ابزار
شناخت نیز به
حساب می آید.
اساساً مخاطب
بخش عمده ای
از پیام قرآن، دل
انسان است. پیامی
که تنها گوش دل
قادر به شنیدن آن
است



اعراف، آیه‌ی ۱۰۱)

این چنین خداوند دل‌های کافران را مهر خواهد کرد.

فقست قلوبهم و کثیر منهم فاسقون (سوره‌ی حدید، آیه‌ی ۱۶)

پس دل‌هایشان زنگ قساوت گرفت و بسیار فاسق و نابکار شدند.

همه‌ی این تأکیدها نشان می‌دهد که قرآن یک جو روحی و معنوی عالی برای انسان قائل است و لازم می‌داند که هر فردی این جو را پاک و سالم نگه دارد. به علاوه از آنجا که در یک جو اجتماعی ناسالم تلاش فرد برای پاک ماندن، اغلب عقیم و ناموفق خواهد بود قرآن تأکید می‌کند که انسان‌ها تمام تلاش خود را برای تصفیه و تزکیه محیط اجتماعی خود بکار برند. قرآن صریحاً عنوان می‌کند که آن عشق‌ها و ایمان

ها و بینش‌ها و گرایش‌های متعالی و آن

اثر گذاشتن‌های قرآن و پندپذیری

از آن و... همه بستگی به این دارد

که انسان و جامعه‌ی انسانی از

رذالت‌ها و دنائت‌ها و هوی پرستی‌ها و

شهوت‌رانی‌ها، دور بماند.

تاریخ بشر نشان می‌دهد که هرگاه قدرت

های حاکم می‌خواهند جامعه‌ی او را

تحت سلطه‌ی خود قرار دهند و آن

را استثمار کنند، تلاش می‌کنند

تا روح جامعه را فاسد کنند و برای

این منظور تسهیلات شهوت‌رانی

را برای مردم زیاد می‌کنند آن‌ها

را به شهوت‌رانی ترغیب می‌کنند.

نمونه‌ی عبرت‌انگیزی از این شیوه

ی کثیف فاجعه‌ای بود که در اسپانیای

مسلمان - که یکی از سرچشمه‌های

رنسانس به حساب می‌آمد و از پیشرفته‌ترین تمدن

های اروپا محسوب می‌شد - برای مسلمانان اتفاق افتاد.

مسیحیان برای خارج کردن اسپانیا از

چنگ مسلمانان، از راه فاسد کردن روحیه و اخلاق جوانان

مسلمان وارد عمل شدند. تا آنجا که توانستند وسایل لهو و

لعب و شهوت‌رانی را به سهولت در اختیار مسلمانان قرار دادند

و در این کار تا آنجا پیش رفتند که حتی سرداران و مقامات

دولتی را نیز فریفتند و آنان را آلوده ساختند و به این ترتیب

توانستند عزم و اراده و نیرو و شجاعت و ایمان و پاکی روح

مسلمین را از میان بردارند و آنها را به آدم‌هایی زبون و ضعیف

و شهوت‌ران و شرابخواره و زنباره مبدل کنند. و پرواضح

است که غلبه و پیروزی بر چنین مردمی، کار دشواری نیست.

مسیحیان به انتقام حکومت ۳۰۰-۴۰۰ ساله‌ی مسلمانان

آن چنان انتقامی از آنان گرفتند که تاریخ نیز از بازگو کردن

آن جنایات شرمسار است. همان مسیحیانی که برحسب

تعلیمات حضرت مسیح موظفند وقتی سیلی به سمت راست

صورتشان می‌خورد سمت چپ صورت خود را

پیش بیاورند، در اندلس دریای خون

از کشتگان مسلمان به راه انداختند

و روی چنگیز را سفید کردند البته

شکست مسلمانان نتیجه‌ی دین همتی

و فساد روح خود آنان بود و مکافات عمل

نکردن به قرآن و دستورات آن.

در زمان ما نیز استثمار هر جا که پا می

گذارد، تکیه روی همان موضوعی می

کند که قرآن درباره‌اش هشدار داده

است. یعنی می‌کوشد تا دل‌ها را

فاسد کند. دل که فاسد شد دیگر

از عقل‌کاری که نمی‌آید هیچ،

خود تبدیل به زنجیر بزرگتری بر

دست و پای انسان می‌شود. این

است که می‌بینیم، استثمارگران

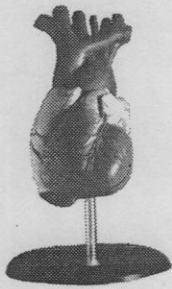
و استثمارکنندگان انسان، از باز

کردن مدرسه و دانشگاه بیم ندارند و

حتی خود در تأسیس آن اقدام می‌کنند، اما

از سوی دیگر با تمام قوای کوشند تا قلب و روح دانشجو و

دانش‌آموز را فاسد و تباه کنند، آنها از این حقیقت به خوبی



از آنجا که در
یک جو اجتماعی
ناسالم تلاش
فرد برای پاک
ماندن، اغلب
عقیم و ناموفق
خواهد بود قرآن
تأکید می‌کند
که انسان‌ها
تمام تلاش خود
را برای تصفیه
و تزکیه محیط
اجتماعی خود
بکار برند



مطرح کنم. پیامبر فرمودند آیا می‌خواهی پاسخت را بشنوی یا آنکه مایلی سؤال کنی؟ عرض کرد شما پاسخ بفرمایید. پیامبر فرمود آمده‌ای از من معنای بر و نیکی، و اثم و زشتی را سؤال کنی، جواب داد آری سؤال من همین بوده است. پیامبر سه انگشت خود را جمع کرد و آرام بر سینه‌ی مرد زد و فرمود این فتوا را از قلبت بپرس و بعد اضافه کرد: این دل انسان طوری ساخته شده است که پیوندی دارد با نیکی‌ها. با نیکی‌ها آرام می‌گیرد ولی بدی‌ها و زشتی‌ها آن را مضطرب و ناراحت می‌کند. درست همانگونه که بدن انسان اگر چیزی که با آن تجانس ندارد واردش شود، نظم آن را به هم می‌زند و کار ارگان‌های مختلف آن را مختل می‌سازد، روح انسان نیز به واسطه‌ی اعمال ناشایست دچار اختلال و ناراحتی می‌شود. آنچه که در میان ما عذاب وجدان نامیده می‌شود ناشی از همین عدم تجانس روح است با زشتکاری و تباهی.»

استفت قلبک و ان افتاک المقتون

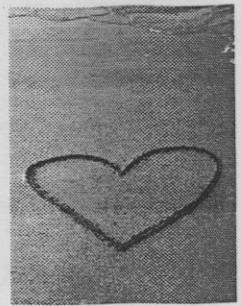
آگاهند که قلب و روح مریض و بیمار هیچ کاری نمی‌تواند صورت دهد و به هر پستی و بهره‌کشی و استثمار تن می‌دهد.

قرآن به تعالی و پاکی روح جامعه اهمیت زیادی می‌دهد. در آیه‌ی شریفه‌ای می‌فرماید:

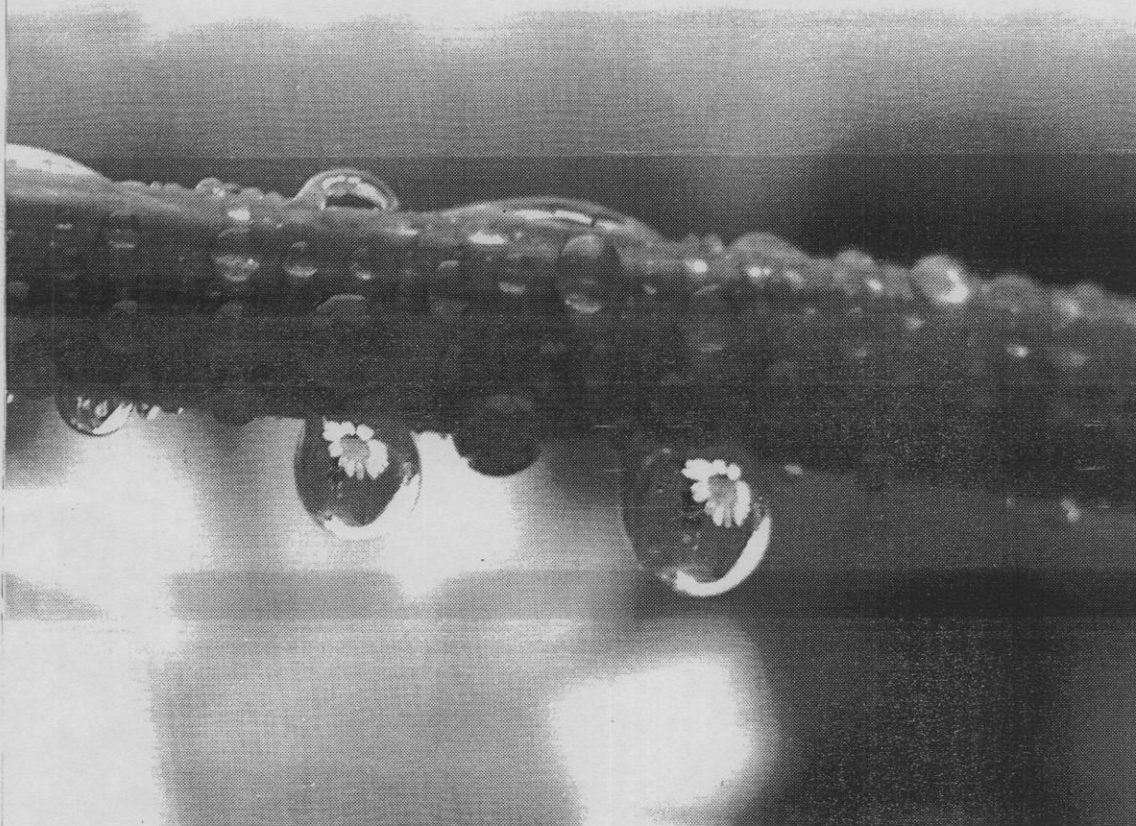
و تعاونوا علی البر و التقوی ولا تعاونوا علی الاثم و العدوان (سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۲)

با یکدیگر همکاری و تعاون و فعالیت مشترک داشته باشید در زمینه‌ی نیکی‌ها و پاکی‌ها. یعنی اولاً دنبال کار خیر و نیک باشید و گرد پلیدی و زشتی نگردید و ثانیاً کار نیکو را دسته‌جمعی و گروهی انجام دهید نه به صورت انفرادی و تنها.

در مورد دل دو سه نکته هم از زبان پیامبر و ائمه برایتان نقل می‌کنم تا حسن ختامی برای این مطلب باشد. در کتب سیره نوشته‌اند: «روزی مردی به خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد سؤالاتی دارم که می‌خواهم



از حضرت امام صادق علیه السلام نقل می‌کنند که فرمود: «مؤمن وقتی از گرفتاری تعلق به دنیا آزاد شد حلاوت دوستی خدا را در قلب خود احساس می‌کند و در این هنگام، گویی دیگر زمین برایش کوچک می‌شود و با تمام وجود می‌خواهد که از این عالم ماده رها شود و بیرون برود»



نظر واقع بینانه را از قلبت بپرس. اگر چه صاحب نظران به خلافت نظر بدهند. مولوی این حدیث را به شعر در آورده:
پس پیغمبر گفت استفت القلوب

گر چه مفتیشان برون گوید خطوب
و یادر شعر دیگری:
گوش کن استفت قلبک از رسول

گر چه مفتی برون گوید فضول
پیامبر بر این نکته انگشت می گذارد که اگر انسان جوینده ی حقیقت باشد و برای کشف حقیقت خود را بی طرف و خالص بکند، در این صورت قلب او هرگز به او خیانت نخواهد کرد و او در مسیر صحیح هدایت خواهد کرد. اساساً انسان تا زمانی که جوینده ی راستین حق و حقیقت است، و در جاده ی حق گام بر می دارد هر چه که به او برسد حق و حقیقت است، و البته این نکته ی ظریفی است که اغلب باعث اشتباه می شود. آنجا که انسان به گمراهی کشیده می شود دلیلش این است که از ابتدا جهت گیری خاصی داشته و جوئی حقیقت خالص نبوده است. پیامبر در جواب کسی که سؤال کرده بود «بر» چیست، جواب داد اگر تو واقعاً به دنبال بر هستی، آنگاه که قلبت به چیزی آرام می گیرد و وجدانت آسوده می شود بدان که این بر است. ولی آنگاه که به چیزی راغب هستی اما دلت آرام و قرار نمی گیرد مطمئن باش که آن اثم است.

و در جای دیگر از پیامبر درباره ی معنای ایمان می پرسند. پیامبر می فرماید: «آنکه هر گاه کار زشتی انجام می دهد، دچار ناراحتی و پشیمانی می شود و هر گاه کار شایسته ای انجام می دهد، خوشحال و شاد می گردد، او از ایمان بهره مند است.»

از حضرت امام صادق علیه السلام نقل می کنند که فرمود: «مؤمن وقتی از گرفتاری تعلق به دنیا آزاد شد حلاوت دوستی خدا را در قلب خود احساس می کند و در این هنگام، گویی دیگر زمین برایش کوچک می شود و با تمام وجود می خواهد که از این عالم ماده رها شود و بیرون برود. و این واقعیتی است که اولیاء الله و مردان خدا با زندگی خود درستی آن را به اثبات رسانده اند. در تاریخ زندگی پیامبر نوشته اند روزی بعد از نماز صبح به سراغ اصحاب صفه رفت، اینان مردمی فقیر بودند که از مال دنیا هیچ نداشتند و در مدینه در کنار مسجد پیامبر روزگار می گذرانیدند. پیغمبر چشمش به یکی از آنها به نام زید یا حارث بن زید افتاد، دید که رنجور و



نزار است و چشمهایش در کاسه ی سرش فرورفته است. پرسید حالت چطور است؟ جواب داد در حالی صبح کرده ام که اهل یقین شده ام. پیامبر فرمود ادعای بزرگی می کنی، علامت آن چیست؟ گفت علامت یقین من این است که شب ها خواب از من گرفته شده و روزها همواره در روزه به سر می برم و شب تا به صبح بی تاب عبادتم. پیامبر فرمود کافی نیست بیشتر بگو. او هم شروع کرد به گفتن سایر علائم. عرض کرد یا رسول الله من الآن در حالی هستم که گویی اهل بهشت و اهل جهنم را می بینم و صدایشان را می شنوم اگر به من اجازه دهی باطن یک یک اصحاب ترا بگویم. پیامبر فرمود: سکوت، سکوت، بیشتر نگو. اما بگو چه آرزویی داری، عرض کرد آرزوی جهاد در راه خدا.

قرآن می گوید صیقل زدن دل، انسان را به چنان مقامی می رساند که به قول امیرالمؤمنین علیه السلام اگر پرده از جلوی او برداشته شود، چیزی بر یقینش افزوده نمی گردد. آنچه که قرآن در تعلیماتش مدنظر دارد، پرورش انسان هایی است که هم از سلاح علم و عقل بهره مندند و هم از اسلحه ی دل و قلب و این هر دو را با بهترین شیوه و عالیترین کیفیت در راه حق به کار می گیرند. انسان هایی که نمونه های زنده و مجسمش امامان ما و شاگردان شایسته و راستین آن ها هستند.

۱. کتاب آشنایی با قرآن، ج ۱ و ۲، صص ۵۸ تا ۶۸



پیامبر بر این نکته انگشت می گذارد که اگر انسان جوینده ی حقیقت باشد و برای کشف حقیقت خود را بی طرف و خالص بکند، در این صورت قلب او هرگز به او خیانت نخواهد کرد و او در مسیر صحیح هدایت خواهد کرد